با نام اورمزد، بغ بزرگ، بزرگترین بغان
و با نام مهر و اناهیت و اپام نبات

برنامه آدینه روز مهر (شانزدهم) از ماه تیر، سال ۸۵۸۲ زرتشتی، ۲۵۸۲ کوروشی، ۲۰۲۳ ترسایی.

سخنی باید داشته باشیم پس از چندی توقف در حضور بیرونی که منجر شده است به بسیاری از پیام‌ها نیز از سوی پارتیزان‌ها، همراهان و پیروان. یک سری توضیحاتی باید داده بشود و یک بررسی‌ای نیز باید داشته باشیم از آنچه که در بیرون دارد اتفاق می‌افتد، چه در ایران و چه در جهان. نخست اینکه، خوب در مسیر کار و در حقیقت پیکار، زندگی چندین دهه‌ای ما برخی وقت‌ها باید اندکی تامل کرد و از میدان مبارزه تا اندازه‌ای فاصله گرفت. من این را بارها گفته‌ام در سخنان پیشین نیز، این شیوه را باید رعایت کرد به ویژه اینکه شما در یک جنگ پیوسته بسر می‌برید. مثال زده‌ام از # بابک خرم‌دین که حتا در میدان نبرد در حین شمشیر زدن جایی را داشت، برایش سکویی را می‌گذاشتند و می‌رفت می‌نشست شرابی می‌خورد، می میخورد و دوباره به میدان می‌آمد. شما باید بودجه بندی بکنید، شرایط را باید بسنجید و وقتی فضا بیش از اندازه شلوغ می‌شود و گروه‌های اهریمنی‌ای که به بیرون می‌آیند و وجود دارند: # مشروطه‌چیان، # چپ‌ها، انواع و اقسام # مسلمان‌ها و # سکولارها و لائیک‌ها و همه‌ی این اسم‌های اجق وجقی غیر ایرانی که بر روی خودشان می‌گذارند، باید اندکی فاصله گرفت و وقت داد به یک ملت، وقت داد که نگاه بکند، بررسی بکند و بیهوده نباید زور زد. باید بودجه بندی کرد به ویژه که ما در یک مسیر طولانی بسر می‌بریم و بار دوران‌ها بر دوش‌مان هست. در عین حال خوب مسئله پوسته‌ی دوم # ابر خرد و کام ایرانشهر هستش که باید آماده بشود. من این پوسته‌ی دوم را گذاشته‌ام در رابطه با # گات‌ها و # هپتنگ هائیتی، این‌ها را دارم آماده می‌کتم، البته این پوسته‌ی دوم فقط به # زبان لاتین هستش که بعد پایه‌ای خواهد شد برای ترجمه‌های دیگر. در این پوسته‌ی دوم من گات‌ها و هپتنگ هائیتی را احتمالن یک upendict هم خواهد داشت که یک متنی هستش از گفتگوی چند تا خردکام یونانی که به تیسپون پناهنده شده‌اند و در دربار # خسروانوشیروان یکسری گفتگوهایی مانده که به لاتین ترجمه شده‌اند و اینها هست. حالا من تصمیم دارم که، این‌ها تا بحال روی‌اش کار نشده؛ خیلی هم سخت پیدا می‌شود من سال‌ها طول کشید تا توانستم این متن را پیدا بکنم. این متن را هم ترجمه بکنم به عنوان یک گوشواره‌ای به این نسک، چون فقط لاتین هستش. پایه کار خوب متن اوستا هستش و این را به زبان لاتین برگرداندن با یکسری توضیحات، البته یک بخش‌هایی هم از ریگ‌ودا هستش که آن را هم به لاتین برگرداندم و این را به عنوان پایه باید بگیریم بعد برای برگرداندن به زبان‌های فرنگی یا رومانی که دیگر خیلی ساده خواهد بود مثلن از لاتین به ایتالیایی یا به اسپانیایی و فرانسوی و خوب بعدش هم به انگلیسی و آلمانی و در یک پوسته‌ی دیگر به زبان پارسی و مسلمن به زبان عربی. این بخشی هستش که در حال حاضر به عنوان پوسته‌ی بعد از پوسته‌ی نخست می‌آید بیرون، خوب می‌توانید تصور بکنید که نیاز به آرامش بیشتری هستش برای یک همچین کاری، به ویژه گات‌ها، شما باید غور بکنید و نیاز به فضای آرام‌تری هستش که بتوانید اونجوری که بایسته و شایسته هستش کار را انجام بدهید. و خوب در رابطه با بخش فارسی‌اش هم من این‌ها را؛ چون سروده هستند گات‌ها، شعر اند و این‌ها را به شعر بر خواهم گرداند تا حدودی‌اش را نیز انجام داده‌ام، که مردم بتوانند این‌ها حفظ بکنند. چون ترجمه‌هایی که خوب فرنگی‌ها داده‌اند که اصلن بخش بزرگی‌اش مزخرف است اگرچه کارهای زبان شناسی خوبی در بعضی زمینه‌ها انجام شده ولی اصلن با بازه‌ی بسیار بزرگی از گات‌ها

روبرو هستند. در آن چیزی که در زبان فارسی وجود دارد، یگانه کاری که هستش، البته یک چند تا مثلن هپتنگ‌هائیتی را کار کرده‌اند ولی خوب این‌ها بیشتر اش بر پایه‌ی کار فرنگی‌ها انجام شده. کاری که در طی این دهه‌ها از ما می‌پرسیدند و ما پیشنهاد می‌دادیم کار # استاد پورداود هستش. کار استاد پورداود هم نخست اینکه؛ خوب ایشان واقعن کار با ارجی انجام داد ولی adequate (کافی) نیست یعنی کار استوار هستش بر کار christian bartholomae # بارتولومه کار اش بد نیست، منتها خوب نگرفته است آن چیزی را که گات‌ها هستند. بالطبع کار استاد پورداود نیز دارای یک همچین کاستی‌هایی هستش. زمان آن رسیده بود که پس از ۱۴۰۰ - ۱۵۰۰ سال یک کار اساسی روی آن انجام بشود!

خوب تمام این‌ها زمان‌بر هستش و باید بهشان رسیدگی بشود. از سوی دیگر همازوران ما در تلاش بسیار زیادی هستند برای بیرون دادن چند تا مستند، کارهای خیلی خوبی در این زمینه انجام داده‌اند. یک مستندی هستش دارند آماده می‌کنند در رابطه با فرح به عنوان مادر # فتنه‌ی ۵۷ یک مستندی هستش دارند آماده می‌کنند در رابطه با مسئله فدرالیسم؛ یک کار پژوهشی خوبی هستش. حالا در رابطه با مشروطه و... هم کارهایی انجام خواهند داد. روی # رادیو تیسپون دارند کار می‌کنند، چند تا کارهای خوبی را از حد مقدماتی بیشتر انجام داده‌اند؛ و بطور حرفه‌ای دارند کار می‌کنند بر روی نمابرگ‌ها، فرمت‌های جدید، خیلی در تلاش بسیار سختی هستند که کارهای دارای چهارچوب حرفه‌ای را بهتان ارائه بدهند. همزمان در توئیتر و اینستاگرام، یاران دیگر ما هستند که هر روز، هر روز دارند تلاش می‌کنند و دارند متن و محتوا تولید می‌کنند. نام‌های بسیاری هستش که لازم نیست من ببرم، و در کل شبکه بازیابی چه در درون کشور، و چه در خارج از کشور استوار دارد به کارش ادامه می‌دهد. حالا یکسری برنامه‌هایی هستش این شبکه‌ها با یکدیگر اتصال بهتری پیدا بکنند و رادیو تیسپون تبدیل بشود به یک سقف رسانه‌ای و تبدیل بشود به یک فضایی که همه‌ی این کارها در اش سرشکن بشود. همازوران برنامه دارند برای آگهی دادن و تبلیغ در یوتیوب که برد کار را بالاتر ببرد، دارند هزینه می‌کنند، پول خرج می‌کنند؛ و کارهای خوبی دارد انجام می‌شود. حالا من امیدوار هستم که با پیوند گرفتن این یارانی که بطور مستقل دارند شبکه با هم همدیگر کار می‌کنند، این‌ها با یکدیگر ارتباط اندام‌واری پیدا بکنند، باعث هم افزایی خواهد شد و این کار بهتر هم پیش خواهد رفت. این چند تا مطلبی بود که می‌خواستم خدمت‌تان عرض بکنم؛ حال بپردازیم به فضای درون کشور و سپس می‌خواهم یک سخنی نیز داشته باشم در رابطه با آنچه که در جهان دارد رخ می‌دهد، چون بسیار مهم هست و شما برای نجات یک کشور و برای سپس گرداندن یک کشور همواره باید مناسبات جهانی را نیز در نظر بگیرید. در رابطه با فضای ایران، خوب فضای ایران در آن چهارچوبی که ما تعریف کردیم، فضای اشغال شدگی تمدنی هستش! یعنی شما یک حکومتی را در برابر خودتان دارید که اس و اساس‌اش اشغال تمدنی است و در تمامی زمینه‌ها؛ چه در زمینه تئولوژیک، چه اقتصادی، چه سیاسی، چه فرهنگی، این رژیم که ماحصل تلاش هزار و چهار سد ساله‌ی اشغال گران هستش و همراهی گروه‌های مدرن ایرانی با آن‌ها! چه گروه‌های چپ، مشروطه‌طلب و همین کسانی که دیگر به عنوان اتنیک گرا و... عشیره (قبیله) گرایان در حقیقت می‌شود بهشان گفت، که در ۵۷ تمام این جریان‌ها به پیروزی رسیدند، همراه با پشتیبانان جهانی‌شان، چه بلوک شرق و چه بلوک غرب. بنابراین این رژیم اشغالگر فقط این حاکمان عباپوش‌اش نیستند، بلکه این رژیم اشغالگر نتیجه تلاش کراواتی‌های مصدقی هستش، نتیجه تلاش چگواراهای ایرانی هستش، نتیجه تلاش # کانون نویسندگان ایران هستش، # شب‌های گوته... که همه‌ی این ارازل و اوباش مدرن، ارازل و اوباش سنتی اسلامی، ارازل و اوباش چپ و لائیک و مشروطه، از بختیار بگیرید تا مصدقی، نهضت آزادی، داریوش فروهرها، پان ایرانیست‌ها که جزو

کثیف‌ترین و در حقیقت اوباش درجه یک این گروه‌ها هستند؛ همه‌ی این گروه‌ها با یکدیگر در داخل حکومت به رهبری کسانی مانند فرح، قطبی یعنی کل محفل فرح و نفوذی‌هایی که درون دستگاه خود شاه وجود داشتند. از # فردوست بگیرید تا مقدم، یعنی تمام این ارازل با یکدیگر دست به دست هم دادند و کوتاهی‌های برنامه‌مند پادشاه پیشین، محمدرضاشاه که دارای توهمات اسلامی و دمکراتیک بسیار بسیار عفونت کرده‌ای بود، و در این چپ‌ها، آدم حسابی می‌دید! و در غرب نیز یکسری رقیب تمدنی می‌دید! در صورتیکه این‌ها رقیب تمدنی ما نیستند، بلکه این‌ها منکران تمدنی ما هستند. خوب کوتاهی‌های نظری او نیز باعث شد که این ارازل و این عفونت‌ها، این ویروس‌ها، محل جولان پیدا بکنند، بتوانند ترک تازی بکنند و فضای رسانه‌ای و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و امنیتی کشور را بطور کامل در اختیارشان بگیرند و در حقیقت دیگر کل آن ساختمان کاملن موریانه زده شده بود. یعنی شما وقتی از رئیس ساواک‌تان تا مهم‌ترین فرد لشکری و کشوری بعد از خودتان یعنی فردوست، تا همسرتان، تا کل دربار تان، همه‌ی این‌ها، از رئیس‌های دانشگاه‌های‌تان بگیرید تا مجله‌ها و روزنامه‌های‌تان مثل همین کیهان که همین # امیر طاهری؛ اصلن کیهان مال # حزب توده بود! البته این گورزاد (طاهری) امروز افتخار می‌کند که من توده‌ای‌ها پیش خودم جمع کرده بودم ولی به من قول داده بودند که خیانت نکنند! ببین یعنی شما با چه شارلاتان‌هایی روبرو هستید. این‌ها وقتی فضا اینجوری باشد، خوب مسلمن شما دچار اشکال می‌شود کارتان، خوب ارتشی هم درست کردید که توی آن کلی نمی‌دانم کمونیست و مسلمان و...
ایدئولوژی آریائی ندارد و بهشان هم یاد دادید که شما باید یک ارتش متعارف نوین باشید، تو کارها هم دخالت نکنید و فقط هم به حرف من گوش بدهید! خوب وقتی هم خودت دیدی نمی‌توانی کاری انجام بدهی، خوب آن ارتش هم متلاشی می‌شود دیگر! و وقتی هم که دارای ایدئولوژی آریائی نباشد، زرتشتی نباشد، مسلمان باشد، نمی‌دانم چپ باشد، مصدقی باشد و... خوب همان بلایی به سر اش می‌آید که بر بقیه جامعه نیز می‌آید! خوب خیانت می‌کنند! و به ویژه وقتی تنهای‌شان هم بگذاری، خودت بلند بشوی بروی! این فضا فضایی هستش که ما در ۵۷ به ارث بردیم و اتفاقی هم به وجود نیامده، یعنی شما در پشت این یک منطقی می‌بینید. این چیزی که من نامش را فتنه‌ی۵۷ گذاشتم، یعنی یک فتنه‌ی مشترک هستش و گوشت قربانی هم ایران است. تمدن ایرانی هستش و آن بخش‌های بزرگی از جامعه که بهت زده نگاه می‌کنند که پدر مملکت می‌گذارد می‌رود! مادر مملکت که خودش به اصطلاح باید مادر مملکت باشد خودش اصلن انقلابی است!
نمی‌دانم شبکه‌های امنیتی کشور خودشان همه‌شان انقلابی هستند! از درون انجمن سلطنتی فلسفه برای خمینی تبلیغ می‌شود! اسم‌اش را می‌گذارند: # گاندی اسلامی! و تمام اموری که بارها و بارها درباره‌اش صحبت کردیم. خوب این ملت بهت‌زده می‌شود دیگر! بعد هم بلند می‌شوند می‌روند و از آن طرف بی‌بی‌سی و... تبلیغ؛ یک چند سد هزار نفر را می‌آورند بیرون و شروع می‌کنند از آن موقع تا حالا تو گوش این ملت کردن که: شماها انقلاب کردید! شماها خواستید شاه را بیرون‌اش بیاندازید و بیرون‌اش کردید و پیروز هم شدید! و این دروغ را همان جوری که در رابطه با دروغ مشروطه؛ دروغ مشروطه را هم سال‌ها، دهه‌ها، این‌ها تکرار کردند، که این را به خورد ملت دادند؛ دروغ مشروطه کاملن روشن است که با یک فتنه‌ی کاملن ضدایرانی روبرو هستید؛ یک فتنه‌ی در حقیقت چپ‌اسلامی، یعنی اتحاد ارتجاع سرخ و سیاه در آن مشروطه هستش که نمو پیدا می‌کند. و تمام گروه‌های عشیره گرای تجزیه طلب؛ و الیت بسیار فاسد، از آن قوام بگیرید تا آن پسیان، میرزا کوچک خان، خزعل، مدرس، بهبهانی، طباطبایی، همه از دم خائن! یعنی دعوای پسیان با قوام سر این هستش که کی خراسان را بردارد؟! کی بشود warlord (جنگ سالار) و صاحب خراسان، تجزیه خراسان توسط کدام انجام بشود؟ دعوا سر این است. توجه می‌کنید؟ این فضا هست، فضای مشروطه؛ خوب در این فضا یکهو اردشیر ریپورتی

می‌آید و رضاشاه را می‌کشد بیرون و این مملکت را نجات می‌دهد. یعنی یک کار سوشیانتی اتفاق می‌افتد. جلوی این چرخ گوشت مشروطه گرفته می‌شود برای چرخ کردن! و ما می‌بینیم که تمامی مشروطه چیان دشمن شماره ۱ کارهای رضاشاه هستند، خوب روشن است. بعدش هم که فتنه‌ی # شهریور ۲۰ هستش که مملکت را می‌گیرند و دوباره مشروطه چیان گل می‌کند! حالا چه چپ‌شان، چه راست‌شان گل می‌کنند می‌آیند بالا و می‌رسد به فتنه‌ی مصدق که بعد حالا با یکسری از تحرکات بخش کوچکی از ارتش جلوی این فتنه گرفته می‌شود. که بعدش هم دوباره این مشروطه چیان شروع می‌کنند به نمی‌دانم سینه زدن و نوحه خوانی برای مصدق و ۲۸ مرداد و... تا می‌رسد به فتنه‌ی۵۷. حالا شما در تمام این سال‌ها، اگر اندکی سن و سالی ازتان گذشته باشد؟ و چهار تا کتاب خوانده باشید؟ احتیاج به ذره بین نیست‌اش! می‌دانید که کلیت گفتمان مبارزه با شاه بر اساس مشروطه بود. بر این اساس بود، یعنی روایت این هستش که: پهلوی‌ها مشروطه را نابود کردند، و جلوی دمکراسی را در ایران گرفتند! و تمام این‌ها با یکدیگر متحد شدند در درون ۵۷. آن صدای انقلاب شما را شنیدم که فرح نوشت داد به شاه بخواند، در حقیقت شاه دارد می‌گوید چی؟ شاه دارد می‌گوید که: حکومت من غیر قانونی است! من یک حکومت شکنجه‌گر فاسد دارم! و قانون اساسی مشروطه را زیر پا گذاشتم و من صدای انقلاب شما را شنیدم! این لب کلام شاه هستش. یعنی روایت شاه هم در حقیقت شاه هم می‌آید تسلیم می‌شود، زانو می‌زند در برابر روایت مشروطه چیان که حکومت او را یک حکومت غیر مشروطه، یک حکومت ضدمشروطه و متوقف کننده‌ی مشروطه و از این طریق نامشروع تلقی کردن! و این روایت را در حقیقت شاه می‌پذیرد، روایتی را که بهش دیکته شده! خوب حالا امروز ما با کسانی روبرو هستیم، با یکسری شارلاتان‌هایی روبرو هستیم که می‌آیند می‌گویند اتفاقن ما بایدبرگردیم به مشروطه! چون مشروطه چیان اصلی رضاشاه و محمدرضاشاه بودند! یعنی شما با اوج اهریمنگی روبرو هستید. یعنی قربانیان فتنه‌ی مشروطه که ایرانیان باشند و سلطنت، چون مشروطه برای زدن سلطنت و برای زدن ایران درست شد! متن قانون‌اش هم توی # سفارت انگلیس نوشتند، یعنی حتا خود این‌ها نه‌نوشتند!

و تمام این سد و چند سال، این‌ها روایت‌شان این بوده که پهلوی اول و پهلوی دوم مشروطه را متوقف کردند. در تمام این کتاب‌ها هزاران مقاله در این باره نوشته شده؛ ولی امروز در فضای مبارزاتی فیکی که درست شده، ما با یکسری چگینی‌های رسانه‌ای روبرو هستیم که به اسم نمی‌دانم مفسر و کارشناس اطلاعاتی و از این مزخرفات، یکسری را می‌آورند، می‌نشانند جلوی مردم و می‌گویند: نه، اصل مطلب این هستش که ما باید دوباره برگردیم به مشروطه و مشروطه چی شاهان پهلوی بودند! یعنی وارونه کردن کل داستان، وارونه کردن کل روایت؛ و می‌نشیند با تمام خرابکارها و تجزیه طلب‌ها و... با یکدیگر حلیم می‌خورند. یعنی شما این حزب مشروطه را امروز ببینید؛ اصلن سر تا پای این حزب دیگر فرقی با آن گروه‌های تجزیه طلب کلاسیک ندارد دیگر! کل دیسکورس، دیسکورس عدم تمرکز و تکثر و اقلیت گرایی و دمکراسی و فدرالیسم و حکومت‌های خودگردان و از این مزخرفات! رهبرشان هم که دیگر شما دارید می‌بینید! یعنی یک فاندبگیر حرفه‌ای که حتا می‌رود می‌نشیند توی یک جزیره‌ای با دوستان‌اش # Karaoke (تفریح) می‌کند، از جلسه کارائوکه‌شان یک عکس می‌گیرند می‌گویند ما داریم در رابطه با مسائل ایران حرف می‌زنیم، با بیکینی! یعنی این حتا ابتذال نیز نیست! خیانت به ابتذال است! از آن طرف زن‌اش بلند می‌شود می‌رود توی دریای مازندران (کاسپین) شنا می‌کند با دوست پسرش، عکس می‌گیرد، که من آمدم برای آزادی ایران! در کجا؟ در جایی که اصلن شده استانی برای تجزیه‌ی ایران! که خود این خامنوف و این پانترک‌های داخل کشور هم کاملن در راستای همان تجزیه‌ی ایران و دادن قفقاز و این‌ها کار می‌کنند. یعنی این فضا یک فضای کاملن مسموم هستش که همراه شده با هجوم حشرات گوناگونی، ملخ‌های

گوناگونی که در داخل رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی وجود دارند و هرگونه تلاش برای پدید آوردن یک آلترناتیو آریائی و ایرانشهری را می‌کوشند که در نطفه خفه بکنند. خوب در رابطه با بازیابی ایرانشهری از آنجایی که ما یک گسست معرفتی با تمامی این داستان داریم و دارای یک قدمت چندین دهه‌ای مبارزاتی، نظری، فلسفی، ادبی هستیم، نمی‌توانند ما را متوقف بکنند؛ چه در داخل ایران، چه در خارج ایران؛ و کلا اصلن با این دیسکورس هم نمی‌توانند در بیوفتند! ولی آن چیزی که می‌توانند و انجام می‌دهند، هیاهوست، تخریب است، اخبار فیک است و شلوغ کردن و اموری از این دست. آن چیزی که بعد از این سیرک‌های گوناگونی که این‌ها انجام دادند و ما در برابر همه‌شان ایستادگی کردیم، افشاگری کردیم، روشن کردیم؛ از این وکالت بگیرید و تا این نشست جورج‌تاون و دعوای‌شان سر فاند و اسرائیل بازی و الان بین خود رضا و یاسی هم دعوا شده سر فاند! اصلن موضوع سر این است الان. که این‌ها جدا از هم شده‌اند، دعوای‌شان اول با آن گروه قمیکلا بود سر فاند و این‌ها به این نتیجه رسیدند که خودشان باید سهم بیشتری داشته باشند و جدا شدند، به هم زدند این داستان را. خوب یکسری مسائل پشت داستان هم هستش در رابطه با فائزه، حالا آن‌ها را من توضیح داده‌ام نمی‌خواهم دیگر زیاد وارد اش بشوم. و الان کار رسیده به دعوای بین خودشان یعنی بین خود رضا و یاسی. این شرایط الان هستش که می‌بینید در برابر چشم شماست. خوب همانجوری که گفته شد این حتا ابتذال هم نیست‌اش، خیانت به ابتذال هستش و مردم، پارتیزان‌ها و همان چیزی که ما رسیستانس تمدنی نام‌اش را می‌گذاریم، الان نیاز به وقت دارند. این زخم‌هایی که زده شده، این زخم‌ها باید اندکی درمان بشود که بعد دوباره شما انرژی بسنده داشته باشید و با چشم روشن‌تری یک خانه تکانی انجام بدهید و آن دیسکورس بازیابی ایرانشهری دوباره بتواند موتور حرکت بشود برای نجات مملکت؛ چون کاری که این‌ها دارند انجام می‌دهند، کاری که رژیم انجام می‌دهد تخلیه تمدنی ایران هستش. اصلن کل software (برنامه) ۵۷ برای انقراض و انحلال تمدنی ایران تهیه شده، حالا چه در بخش اقتصادی، چه فرهنگی، چه سیاسی، چه نیروی انسانی، بیولوژیک، زیست بومی، یعنی تمام این برنامه مدون شده و به دقت نیز انجام می‌شود تا برای محو ایران، هم محو جغرافیایی، گسست جغرافیایی، موزاییکی کردن کامل ایران، از بین بردن هسته‌ی سخت تمدن ایرانی که دو نهاد معنویت آریائی هستش که در دین زرتشت نمود پیدا می‌کند و نهاد سلطنت؛ و مسلما جلوگیری از امکان احیا و باز تولید تمدنی. یعنی شما وقتی بیایید و منابع طبیعی یک کشور را، مثلن خاک‌اش را، نابود بکنید، آب‌های‌اش را نابود بکنید، جنگل‌های‌اش را نابود بکنید، حتا اگر یک نوع‌های انسانی نیز وجود داشته باشد، شما این باز تولید و احیا و بازیابی تمدنی را می‌توانید با مشکلات بنیادی روبرو بکنید! بعد این را اگر همزمان‌اش بکنید با موزاییکی کردن جغرافیایی، خوب یک بار مضاعفی گذاشتید بر دوش احیاگران این تمدن.

اگر همزمان گروه‌های تروریستی را تشکیل بدهید تحت نام کومله و حزب دمکرات و بسیج دانشجویی و مشروطه نوین و... یعنی ما گروه‌های تروریستی گوناگونی داریم امروز. یعنی گروه‌های تروریستی نظری که بیشترشان این مشروطه‌چیان هستند جمع شده‌اند، دور رضا؛ بعد همزمان یک حلقه‌ی دیگری این گروه‌های به اصطلاح تروریستی انجمن دانشجویی هستند که الان توی دفتر رضا هستند. بعد این شبکه جورج‌تاون خودش یک مجموعه‌ای از شبکه‌های تروریستی است، هم تروریستی‌های واقعن تپانچه به‌دست مانند کومله و... که الان به جان هم افتاده‌اند. و هم گروه‌های تروریستی مانند این قبیله‌ی اصلاح‌طلبان هستند، این جورج‌تاونی‌ها یک بخش‌شان هم اینها هستند. وقتی شما این‌ها را هم بیاورید در داخل میدان خوب مسلمن فضا برای کسانی که حالا به هر طریقی موفق بشوند با یک کودتای آریائی آن یگانه طرح ممکن برای نجات ایران، خوب این‌ها گروه‌هایی هستند که در دوران بعد از سرنگونی این رژیم برای شما مخاطرات بسیاری را پدید

می‌آورند. بنابراین لب کلام اینکه: نجات ایران نیاز به یک برنامه دقیق و نیاز به یک اراده پولادین و نیاز به مردان و زنانی دارد که با دقت فرامین را دنبال بکنند و اصلن دنبال حاشیه نروند. و هیچ‌گونه توهمی نسبت به غلظت اهریمنگی این گروه‌هایی که ازشان نام بردیم و در این دشمن شناسی‌های چندین دهه‌ای، در حقیقت چندین کتاب ما در این باره تولید کردیم، کتاب گویایی و نوشتاری؛ هیچ‌گونه توهمی نسبت به غلظت اهریمنگی این‌ها نداشته باشند. بنابراین ما باید با دقت شرایط را کامل همیشه رصد بکنیم و این فاصله‌ی معرفتی و تشکیلاتی را که با این‌ها داریم کاملن حفظ بکنیم و من فکر می‌کنم که الان شرایط بسیار خوبی فراهم شده که مردم با یک انرژی نو، بیایند به صحنه برگردند، چه نیروهای سپاهی، چه نیروهای ارتشی؛ وقتی ما می‌گوئیم سپاهی، ارتشی، یعی نیروهای آریائی درون‌شان، چه نیروهای مردمی، هان؟ یعنی بخش آریائی مملکت در هر جا که هستند، امروز باید با یک انرژی نو وارد میدان بشوند و این خطی را که بازیابی‌ایرانشهری ترسیم کرده استوار بر دو نه و به دو آری؛ نه به اسلام، نه به جمهوریت. آری به مزدیسنی، آری به نهاد پادشاهی. در این مسیر، در این ریل گذاری باید حرکت بشود، شبکه‌ها باید در این مسیر کار بکنند و هرگونه دیسکورس و گفتمان دیگری انحرافی است. تحت هر نامی، دمکراسی، لیبرالیسم، ما تمامی مواد لازم برای استقرار یک حکومت ایرانشهری و سراسر ایرانی مبتنی بر داد، مبتنی بر آزادی، و تامین کننده منافع جمعی ایرانیان در تمامی زمینه‌ها چه اقتصادی، چه نظامی، چه سیاسی، چه تئولوژیک، همه را به‌دست دادیم، یعنی ما چیزی کم نداریم. آن چیزی که کم هستش شفافیت دید است و اتصال نیروها به یکدیگر و دل کندن از این توهمی که می‌شود با این گروه، با آن گروه، با بخشی از این رژیم، با بخشی از اپوزیسیون به یکسری توافقاتی رسید. خوبی‌ای که این جنبش سوم بعد از سال ۹۵ داشت یعنی این حرکت در ۹۵ شروع شد، در ۹۶، ۹۸ و اینک در جنبش مهسا، که در حقیقت خیزش سوم بود، این هستش که الان بسیاری از پرده‌ها فرو ریخته و بسیاری از این‌ها اصلن سوخته‌اند. یعنی این حشرات و خرفسترها سوخته‌اند، ذوب شده‌اند، از بین رفته‌اند، و الان یکسری جیغ جیغ دارند می‌زنند و خوب این هست و خواهد هم بود. ولی امروز برای بسیاری فیک بودن این‌ها مبرهن شده، بسیاری اهریمنگی این‌ها رو شده و خوب این یک فضایی را پدید می‌آورد برای بازیابان که با یک استواری، اعتماد به نفس بیشتر و همیاری و همازوری بهتر، چرخ جنبش را به سمت جلو حرکت بدهند. حال می‌خواهیم یک نگاهی هم داشته باشیم نسبت به مسائل جهانی، ببینید؛ ما در فضایی به سر می‌بریم که یک گسستی هستش، با حمله روسیه به اوکراین یعنی در حقیقت به اروپا، روسیه یک اقدامی انجام داد که تمامی نورم‌های پس از جنگ جهانی دوم را، یعنی آن معماری امنیتی که پدید آمده بود و بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هم با اینکه بلوک شرق در هم کوبیده شد، اما بسیاری از موازین قبلی پا برجا ماند. و دست نخورد و روسیه از سوی غرب به عنوان وارث اتحاد جماهیر شوروی به رسمیت شناخته شد. با ورود تانک‌های روسی به دل اوکراین با اینکه چندین مرتبه این کار اتفاق افتاده بود، یعنی در ایالت‌های شرقی و سپس در کریمه این annexation (تصرف) اتفاق افتاده بود، با این حال هنوز آن چهارچوب قبلی پا برجا بود. به طوری که حتا پس از فتح کریمه و غصب کریمه، اروپایی‌ها آمدند قرارداد گازی Nord Stream ۲ را با روس‌ها بستند.

ولی با انجام این عملیات در سال گذشته ما وارد یک فضای کاملن نو شدیم، و این فضا فضای بسیار گنگی هستش. فضایی هستش که در اش موضع گیری کشورها خیلی سخت شده و همه گیج‌اند. آن چیزی که در چشم‌انداز هست، این هستش که ما داریم می‌رویم به سمت یک نظم موقتی نوین، که این ممکن است ده، بیست، سی سال طول بکشد و بعد دوباره جایگزین بشود. اما آن چیزی که به احتمال زیاد در برابر ما هست، نه بطور قطعی این هستش که ما داریم می‌رویم به سمت یک حکومت پنج تن؛ هان؟ یعنی شما پنج تا فرمانده را دارید که در یک شبکه‌ای با یکدیگر تعامل می‌کنند و دنیا را اداره

می‌کنند. این حکومت پنج تن، پنج شاهی، یا پنج فرمانی، یک چیز کهنی هستش، که در ایتالیا وجود داشته، در دوران باستان وجود داشته، که پنج تا نیرو، پنج تا کشور، یا پنج تا حوزه فرماندهی، و توی نظریه‌ی بازی هم نشان داده شده که گروه‌های فرماندهی سه تنه، یا هفت تنه دوام‌شان کمتر هستش در سطح جهانی نه در سطح داخلی. به این علت که هفت تا حوزه‌ی قدرت زیاد از حد شلوغ است، سه تا خیلی کم هستش و دو تای‌شان با همدیگر متحد می‌شوند آن یکی را از بین می‌برند، یعنی امکان بقای یک گروه فرماندهی پنج ارکی خیلی بیشتر هستش. می‌تواند شصت سال، هفتاد سال عمر بکند، بعد از جنگ سی ساله در اروپا این به وجود آمد. در دو، سه قرن گذشته شما می‌بینید فرضن اسپانیا هستش، سوئد هستش، انگلیس هستش، فرانسه هستش و فرضن هابسبورگ هستش. این پنج تا هستند؛ بعد مثلن سوئد می‌رود بیرون شکست می‌خورد در جنگ پلتاوا از پطرکبیر پادشاه روسیه و او می‌شود عامل پنجم. بعد فرضن ایتالیا سعی می‌کند که جای اسپانیا را بگیرد، توجه می‌کنید؟ این constellation در تاریخ بطور طبیعی به وجود آمده و الان هم ما داریم می‌رویم به این سمت که یک جهان دارای پنج قطب باشد که این‌ها با یکدیگر در یک توافق نسبی نیز به سر ببرند که حقوق همدیگر را تا حدی رعایت بکنند. خوب دو تای اصلی این‌ها چین و آمریکا هستند، که در حول این‌ها دو تا گروه دیگر وجود دارند که روسیه در قطب چین هستش و اتحادیه اروپا همین چیز هچل‌هفتی که هستش در قطب آمریکا. خوب این دو قطب در برابر همدیگر می‌شوند دو در برابر دو؛ که چین به اصطلاح قطب اقتصادی و میانه‌رو آن را بیشتر نمایندگی می‌کند، روس‌ها بیشتر بخش نظامی‌اش هستند. و سیستم حکومتی‌شان هم خوب سیستم حکومتی متمرکز هستش که به اصطلاح لیبرال نیست و خوب دمکراسی هم نیستند. این ور به اصطلاح قطب دمکراتیک هستش؛ آنجا غیرلیبرال هستند، اینجا لیبرال هستند. خوب هم اتحادیه اروپا یک قطب اقتصادی هستش، خوب آمریکا هنوز هم بزرگترین قطب اقتصادی جهان هستش و خوب ماشینری نظامی آمریکا. این دو تا در برابر یکدیگر هستند. عنصر پنجم در حال حاضر که آن به اصطلاح تعادل را می‌تواند حفظ بکند هند است. که سعی می‌کند این نقش را بازی بکند، و این پنج تا عنصر با اندر کنشی که با یکدیگر دارند می‌کوشند که از ورود نیروهای دیگر به این ارکستر پنجگانه، به این اتاق فرماندهی پنجگانه جلوگیری بکنند، حالا هر دعوا و درگیری‌ای هم که با یکدیگر داشته باشند، نفع همه‌شان در این هستش که نیروی نوینی وارد نشود. چون هم تعادل را از بین می‌برد و هم خوب آن‌ها نمی‌خواهند تقسیم قدرت بکنند. در یک همچین به اصطلاح اندامه‌ی پنجگانه‌ای آن عنصر پنجم که تقریبن بی طرف است و هم می‌تواند با اینوری باشد و هم می‌تواند با اونور باشد، در حقیقت اون هستش که تعادل را حفظ می‌کند، توجه می‌کنید؟ و به این علت هم هستش که الان شما می‌بینید بعد از دهه‌ها بی انگاری، الان میبینید مثلن آلمانی‌ها بلند می‌شوند می‌روند هندوستان و پیشنهاد می‌کنند به هندی‌ها که شما لازم نیستش که آلات نظامی و سلاح‌های‌تان را فقط از روس‌ها بخرید، از اروپا هم می‌توانید بخرید. ما هم می‌توانیم برای شما تولید بکنیم؛ کی؟

Boris Pistorius پیستوریوس وزیر دفاع نوین آلمان که کلا توی دکترین امنیتی آلمان این بوده که به کشورهایی مانند هند که در یک تخاصم اتمی با پاکستان بسر می‌برند اصولن سلاح نباید فروخته بشود! ولی می‌بینیم که الان این رئالیسم جای خودش را به تمام آن شعارهای قبلی داده و ما می‌بینیم که این‌ها سعی می‌کنند که به اصطلاح دور و بر هند بگردند و روابط‌شان را ژرف‌تر بکنند با هند. توجه می‌کنید؟ این چیزی هستش که در چهارچوب الان وجود دارد. مسلمن در این شبکه پنجگانه، در این بافتار پنجگانه همیشه حلقه‌های دیگری از نیروها هستند که سعی می‌کنند ورود بکنند و سعی می‌کنند بیایند جای یکی از این‌ها را بگیرند. حالا ممکنه شما مثلن خوب نیروی با اهمیتی مثل ژاپن را دارید، ما اندونزی را داریم،

شما در جهان عرب مصر و عربستان سعودی را دارید، شما ترکیه را دارید، شما در آفریقا کشور با اهمیتی مثل آفریقای‌جنوبی را دارید که می‌خواهد بکوشد که یکی از بازیگرهای گلوبال‌پلیر باشد، شما برزیل را دارید. مسلمن انتخاب این پنج تا گروه با یکسری اغماض‌هایی هستش که این پنج تا را من گذاشته‌ام روی میز، ولی خوب در الگوسازی‌های کلان شما همیشه باید یک مداد پاک‌کن داشته باشید و یکسری خطوطی را حذف بکنید که قابل تعریف باشد. لزوما نیز اینجوری نخواهد شد، لزوما این موفق نخواهد بود، یعنی پیش‌بینی ممکن است به وجود نیاید و ما واقعا وارد یک شرایط به اصطلاح بی فرماندهی یا دش‌فرماندهی حتا بشویم! یعنی شرایطی که هرگونه توافق بین الملل، بین نیروها ناممکن باشد و ما وارد یک فضای افرمانی یا دش‌فرمانی بشویم! یعنی حالت کاملا آنارشی یا کاکوآرکی بشویم. یعنی کاملا فضا فضای وحشتناک‌تری از این بشود که هست! امیدوارم اینگونه نشوند، ولی این هم می‌تواند پیش بیاید. در رابطه با آن گروه‌ها و حلقه‌های دوم، این امکان وجود دارد که یکی از این‌ها جای هند را بگیرد، یا حتا این امکان وجود دارد که اروپا از نیروی بسنده، یعنی واگرایی داخل اروپا به حدی برسد که هرگونه مانور در سطح بین‌الملل برای اروپا ناممکن بشود؛ و اگر محور آلمان، فرانسه بشکند، به هر دلیلی، حالا چه به علت مثلن ورود نیروهای راست افراطی، چه در آلمان، چه در فرانسه، یا به علت می‌شود گفت آن بال شرقی اتحادیه‌ی اروپا، آن‌ها قوی‌تر بشوند، یا فرضن در آمریکا یک نیرویی بیاید مانند ترامپ یا همانند ترامپ، که اصولن یک سیاست ایزوله کردن آمریکا و america first هستش و هیچگونه مسئولیت بین‌المللی را نمی‌خواهند بپذیرند، مسلمان کل فضا فرق می‌کند. و اصلا ما با یک شرایط دیگری روبرو خواهیم شد. ولی حالا در حال حاضر چه در آمریکا، چه در چین، چه در هند، چه در اتحادیه‌ی اروپا، چه در روسیه ما این گرایش را می‌بینیم که با تمامی دعواهایی که وجود دارد، یک نظمی را تا حدودی بتوانند به‌وجود بیاورند چون به نفع همه‌شان هستش. به ویژه برای کسانی که چیز بیشتری برای از دست دادن دارند! خوب ببینید کشوری مانند روسیه اصولا امروز تبدیل شده به یک کشوری دارد مواد خام‌اش را می‌فروشد برای بقای خودش. و حتا در سطح کشورهای دسته دوم و سوم اروپایی نیز نمی‌تواند تامین بکند رفاه همگانی را برای ملت‌اش! کشورهای عربی که ما توی فلسفه‌ی سیاسی توی آلمانی بهش می‌گوئیم: Rentierstaaten (ایالت‌های رانتی)، این‌ها کشورهایی هستند که در حقیقت با بهره‌برداری از منابع زیرزمینی خودشان، کانی‌های خودشان، سطحی از رفاه را به وجود می‌آورند که آن را از طریق صنعت نمی‌توانند تولید بکنند. چون آن صنعت را ندارند، می‌روند رفاه را می‌خرند. کشورهای اروپایی این صنعت را دارند اما آن انرژی را ندارند، توجه می‌کنید؟ آمریکا هر جفتش را دارد، هم یعنی دارای منابع انرژیکی هستش و هم دارای توانایی صنعتی هستش. چین دارای توانایی صنعتی هستش ولی دارای توانایی انرژیکی نیست. خوب تولیداتی هم که چین انجام می‌دهد، احتیاج به بازار فروش دارد، و این بازار فروش هنوز خودبسنده نیستش. یعنی بزرگترین تعاملات چین با آمریکا و اروپا هستش. بنابراین این‌ها وابستگی‌های درون ساختاری، درون شبکه‌ای به وجود می‌آورد و این وابستگی‌ها باعث می‌شود که کل این سیستم از یک تعادل نسبی برقرار بشود. حالا هر چقدر هم # Medvedev (مدمدیف) بیاید داد بزند بگوید: من اتم می‌زنم! این‌ها شوخی است. و شما نیاز دارید به این روابط برای اینکه اصولن بقا داشته باشید. یعنی چه سیستم سیاسی، اقتصادی مافیایی که در داخل روسیه هستش، چه سیستم کاملا ویژه خود چینی‌ها، چه سیستم در هم بر هم اروپا، چه این الم‌شنگه‌ای که الان ترامپ و بایدن و Hunter Biden و کارهای واقعا مسخره‌ی آمریکایی‌ها با یکدیگر؛ ولی تمام این صوت‌ها را شما بگذارید کنار، روی زمین آن چیزی که تصمیم گیری سر اش انجام می‌شود، داده‌های خام میدانی هستش. در سرزمین شکم مردم باید آخر ماه سیر بشود. نیروهای نظامی تانک‌های‌شان نیاز به نفت دارد، هواپیمایی که پرواز می‌کند، رئیس جمهور

آمریکا را از اینور به اونور می‌برد، این باید در آن پترولیوم ریخته بشود. همه‌ی این‌ها مهم است. بنابراین این کارها باید انجام بشود و برای نمونه در اتحادیه‌ی اروپا اگر شما در آفریقا حواس‌تان نباشد، آفریقا از یک سطح بیشتری متزلزل بشود، شما ملیون‌ها مهاجر را دارید که به روسیه و چین و آمریکا نخواهند رفت، به اروپا خواهند آمد.

بنابراین شما نیاز دارید به یک میزان مشخصی از ثبات، حالا در این میان مشکل کشورهای دمکراتیک این هستش که کشورهای دمکراتیک کشورهایی نیستند که الیت استراتژیست بتوانند تولید بکنند. الیت کشورهای دمکراتیک بسیار تاکتیکی‌اند، یعنی نخبگان دمکراتیک اصولا نخبگان تاکتیکی هستند. نخبگان جوامع و سیستم‌هایی مانند سیستم روسیه یا سیستم چین، نخبگان استراتژیست هستند. این یک تفاوت بسیار مهم است که هر جفت‌اش دارای معایب و دارای فواید خودش هستش. گرفتاری‌ای که کشورهایی مانند روسیه دارند این هست که سیستم سیستم فاسد مافیایی هستش و با اینکه می‌توانند به خاطر اینکه درازمدت می‌توانند کار بکنند، البته آن‌ها آلوده شده‌اند به دمکراسی، ولی در عین حال توانسته‌اند یک ثباتی را حفظ بکنند، می‌توانند نیروهای استراتژیست به وجود بیاورند؛ ولی از آنجایی که در کشورشان و در فرهنگ‌شان مفهوم آزادی معنا ندارد، این‌ها به اصطلاح بسته می‌شوند از تو شروع می‌کنند به پوک شدن. و آن انتقال اطلاعات و آن شفافیت از بین می‌رود به خاطر همین هستش که یک فردی مانند پوتین قبل از حمله به اوکراین، کاملن اطلاعات غلط بهش داده‌اند. و نمی‌داند که وضعیت در داخل اوکراین چگونه هستش. توجه می‌کنید؟ یعنی اگر داده‌هایی که به پوتین عرضه شد، درست می‌بود، چه نسبت به نیروهای خودش، و چه نسبت به نیروهای رقیب، و اگر آن قول بیهوده‌ای که ما ۳ روزه می‌رویم میگیریم و اروپا و آمریکا را در یک حالت عمل انجام شده قرار می‌دهیم، مرکل هم پشت‌مان هستش؛ اگر این اطلاعات غلط نبود، خوب تصمیم گیری طور دیگری انجام می‌شد. بنابراین این سیستمی که در درونش شفافیت نیستش، آزادی نیستش، با اینکه استراتژیست‌های قوی‌ای دارد، این اشکالات را دارد و از درون دچار گرفتاری شدید می‌شود. خوب داخل چین که این کمتر هستش چون چینی‌ها فرهنگ‌شان، مناسبات‌شان طوری هستش که می‌توانند این موانع را پشت سر بگذارند. حالا این Xi Jinping (شی جین پینگ) نباشد، یک نفر دیگر را آن حزب می‌آورد می‌گذارد سر جایش. ولی در نهایت آن‌ها هم دچار یکسری مشکلاتی هستند که به ویژه الان با رشد این طبقه متوسطی که اتفاق افتاده، این‌ها در تلاش خواهند بود که سیستم سیاسی کشور را ببرند به سمت آزادی‌های سیاسی بیشتر. در حال حاضر این اتفاق نمی‌تواند بیوفتد، بخاطر اینکه سیستم‌های رقیب بسیار ضعیف‌اند. یعنی وقتی یک چینی آمریکا را در برابر خودش میبیند و اروپا را می‌بیند و روسیه را می‌بیند، ترجیح می‌دهد که آن سرکوب سیاسی را تحمل بکند و آن نظم و امنیت و رفاه نسبی را از اش بهره برداری بکند! یعنی این ریسک را نمی‌کند که برود این سیستم را به هم بزند به ویژه با روحیه‌ی محتاط فرهنگ چینی وبه ویژه به آن سرکوب شدیدی که وجود دارد. ملیون‌ها دوربین دارد کنترل می‌کند.

بنابراین در افتادن با این سیستم مقرون به صرفه نیستش و در درون خود سیستم نیز نیرویی وجود ندارد که بتواند کل این داستان را زیر سوال ببرد. بنابراین ما در چین با یک ثبات میان مدت تا دراز مدت هنوز روبرو هستیم به ویژه که چین خودش را هنوز درگیر بازی‌های کلاسیک امپریالیستی نکرده. چین میرود کشورها را از درون تهی می‌کند منتها هیچگونه رسالتی برای خودش قائل نیست. این خیلی مسئله مهمی است، چین برای خودش رسالتی جز چاپیدن و تولیدات داخلی خودش ندارد.

بنابراین نمی‌رود مسئولیت فرهنگی و تمدنی و سیاسی در جایی به عهده بگیرد. کاری که اروپایی‌ها همیشه کرده‌اند. نمی‌رود مسئولیت اجتماعی نظم جایی را به عهده بگیرد، چیزی که انرژی آمریکا را بسیار فرسوده کرده و یکی از

حرف‌های ترامپ و حتا بایدن هم الان دارد همین کار را انجام میدهد. یعنی خروج اینها از افغانستان و عراق و... در حقیقت نتیجه این هستش که چرا ما باید پول آمریکایی را خرج مدارس توی افغانستان بکنیم؟ حالا می‌رویم آنجا می‌چاپیم؛ ولی خوب می‌توانیم بچاپیم بدون اینکه برویم آنجا هزینه هم بکنیم. این کاری که چین می‌کند. چین میرود میچاپد، ولی یک دانه مدرسه هم نمی‌سازد! یک دانه بیمارستان هم نمی‌سازد! می‌گوید: من کمکت می‌کنم اما با پول خودتان! شما به من پول بدهید، با پول خودتان برای‌تان می‌سازم. در کنارش هم میچاپم‌تان. یعنی هم از توبره می‌خورد، هم از آخور، بعدش هم دیگر هر بلایی میخواهید سر آن بیمارستان یا مدرسه بیاورید، ببندینش، نه‌بندینش، دیگر با خودتان است! توجه می‌کنید؟ این تفاوت هستش و این شرایطی هستش که ما الان باهاش روبرو هستیم و در درون آمریکا وضع بسیار نامتعادل است، وضع بسیار اسفناک است و این کشور در یک فروپاشی کامل، و در یک قهر اجتماعی و سیاسی کامل به سر می‌برد. اروپا هم وضعش خراب است. بنابراین این گروه پنجگانه با اینکه نیاز دارند که این شرایط را حفظ بکنند اما غیر از چین و تا حدودی هند، که البته هند هم مسئله حدود ۳۰۰ ملیون مسلمان را دارد، تندروهای هندوتوا را دارد و اگر هم زیاد بخواهد به اصطلاح بازی در بیاورد، بیاید به سمت آمریکا و اروپا چینی‌ها اصلن می‌توانند راه‌های آبی هند را ببندند و چین را از لحاظ آبی خفه‌اش بکنند. و بگذارند اش با آن باران‌های مدامی که می‌آید اصلا تبدیل بشود به باتلاق! یعنی مسائل، مسئله بسیار حادی وجود دارد. این شرایط کلی جهان هستش، حالا در این شرایط سرنوشت ما این بوده که با یک حکومت اشغالگر و با یک اپوزیسیون اشغالگر روبرو باشیم. یعنی اپوزیسیون و حکومت جفتشان در انکار ایران دارای یک اشتراک هستند. جفت‌شان در مهار هرگونه تلاش ایرانشهری برای تغییر مناسبات اشتراک منافع دارند، یعنی شما می‌بینید هر اتفاقی یا خیزشی که انجام می‌شود حکومت سرکوب می‌کند، اپوزیسیون سر می‌دواند و مهار می‌کند! توجه می‌کنید؟ یعنی رسانه‌های اپوزیسیون، رسانه‌های به انحراف بردن سیستماتیک خیزش‌های آزادی‌خواهانه و خیزش‌های سوشیانتی ایرانی‌ها هستند! کلیت، بدون استثنا؛ احزاب سیاسی و شخصیت‌های سیاسی که شما در این رسانه‌ها می‌بینید، همه‌شان بدون استثنا در این شبکه دارند کار می‌کنند. از بالاشان تا پایین‌شان. بنابراین وضعیت ایران یک وضعیت کاملن غیر متعارف و ویژه است و بنابراین احتیاج به راهکارهای کاملن غیر متعارف و ویژه دارد. آن چیزی که من به عنوان یک حرکت دراماتیک همیشه ازش یاد کردم. شما برای نجات ایران احتیاج به یک حرکت دراماتیک دارید و در عین حال در این جنگ نامتقارن تمدنی احتیاج به یک نبرد ترکیبی دارید؛ که چه در فرهنگ، چه در اقتصاد، چه در سیاست، چه در تئولوژی (یزدانشناسی)، در روی زمین چه به‌صورت نظامی، چه به صورت اعتصابات، چه خرابکاری، چه راه‌پیمایی، چه آوردن تمام نیروهای مدنی جامعه به بازی، هان؟ در عین حال این‌ها را ساپورت کردن، از طریق گروه‌های پارتیزانی. و مسلما در نهایت متحد کردن گروه‌های نظامی آریائی و آن عملیات نهایی. شما احتیاج به تمامی این ابزار دارید، در خارج از کشور احتیاج به تمامی انواع بازی‌ها را دارید؛ چه ارتباط گرفتن با گروه‌های مرجع غربی، هنرمندها، نویسنده‌ها، رسانه‌ها، با این که همه‌ی فاسد هستند، ولی شما از تمامی این ابزار بدون کوچکترین توهمی باید استفاده بکنید. یعنی شما هم باید با حکومت‌ها رابطه برقرار بکنید، هم با جامعه مدنی این کشورها باید رابطه برقرار بکنید، هم با اتاق‌های فکر باید رابطه برقرار بکنید، با اینکه خوب به غیر از بخشی از جامعه مدنی، فرضا طرف یک هنرمند است، اینستاگرامی است، آن‌ها خوب آدم‌های نسبتا معمولی هستند. ولی با این شارلاتان‌های سیاسی و شارلاتان‌های اتاق فکر و با همه‌ی این‌ها نیروهای آریائی باید رابطه برقرار بکنند، و در عین حال در داخل کشور نیز از تمامی ابزار ممکن، خوب گروه‌های سنی مشخصی را شما آن‌ها را باید ازشان استفاده بکنید برای سیاهی لشکر.

نیروهای پارتیزانی باید کار خودشان را بکنند و کاملن در یک شبکه دیگری کار بکنند. نیروهایی که می‌توانند خرابکاری بکنند به یک گونه دیگر! بنابراین شما احتیاج به یک حرکت هیبریدی و رویکرد ترکیبی دارید، از تمامی ابزار ممکن بهره‌برداری بکنید برای رسیدن به آن هدف متعالی که بازگشت به مدار تیسپون و بیرون آوردن ایرانزمین از این اشغال‌شدگی تمدنی هستش. با اون شرایط جهانی که برای‌تان توضیح دادم و با این مختصاتی که در درون کشور هستش و نیروهای میدانی شما حالا می‌توانید تصور بکنید که نیروهای ایرانشهری چه کار سترگی را در برابر خودشان دارند؟ و البته به غیر از خودشان و خدایان هیچکس دیگر را ندارند! بنابراین شما خودتان، خودتان را باز بیابید، شریان‌های خون خودتان را با یکدیگر مشترک بکنید، نبض قلب خودتان را با یکدیگر همبانگ و هماهنگ بکنید و حول بازیابی ایرانشهری و حول امر مقدس پادشاهی این حرکت را ما با یکدیگر گام به گام به جلو می‌بریم.